

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که در باب راحله آیا مسئله شریف بودن و وضع بودن نقش دارد یا نقش ندارد؟ مطالب و اقوال را ذکر کردیم، کلامی را از مرحوم حکیم بیان کردیم که ایشان فرموده‌اند ما بیاییم برای ما نحن فیه به این روایاتی که سبیل را معنا کرده و می‌گوید استطاعت در سعه در مال است یا یسار در مال است، تمسک کنیم.

دیدگاه مرحوم حکیم

ایشان بعد از این که آن اشکال را بیان کردند (که ما از راه قاعده لاجرج و مسئله عزیمت و رخصت حل کردیم) می‌فرمایند: «اللهم إلا أن يستفاد مما دلّ على أن الاستطاعة السعة في المال أو اليسار في المال فانه لا يصدق مع العسر»^[1]؛ برای نفی صحت و نفی مشروعیت از این روایاتی که دلالت دارد بر این که استطاعت سعه در مال یا یسار در مال است استفاده کرده و بگوییم در صورتی که رفتن با يك راحله‌ای برای کسی عسر داشته باشد، اینجا سعه در مال صدق نمی‌کند.

به بیان دیگر برای کسی که رفتن با يك راحله‌ای که مطابق شأنش نباشد، فرمودند اگر به قاعده لا حرج تمسک کنی این فقط دلالت بر نفی وجوب دارد، اما دلالت بر نفی مشروعیت ندارد که ما جواب دادیم که این روی این مبناست که از لا حرج، رخصت استفاده کنیم در حالی که مشهور قائل‌اند به این که لا حرج عنوان عزیمت را دارد و در نتیجه نفی مشروعیت هم استفاده می‌شود.

منتهی ایشان چون ظاهراً قائل به همین رخصت است و می‌گویند از لا حرج نفی صحت این کسی که با راحله ما دون شأنش به مکه رفته استفاده نمی‌شود، پس بیاییم برای نفی صحت از راه دیگر وارد شویم و آن این روایاتی است که می‌گوید استطاعت یعنی سعه در مال، و این کسی که با راحله‌ای که مادون شأنش هست می‌خواهد برود سعه در مال ندارد. از جمله این روایات روایت ابی الربیع شامی است که به امام صادق علیه السلام عرض شد: «فما السبيل؟ فقال السعة في المال»؛ سبیل که در آیه شریفه آمده یعنی چه؟ حضرت می‌فرمایند: سعه در مال^[2]؛ یعنی کسی که شأنش این است که با ماشین به حج برود بگوییم تو با شتر برو، این سعه در مال برایش صدق نمی‌کند.

روایت دیگر روایت عبدالرحیم قصیر است که آن هم در تفسیر همین آیه شریفه «لله على الناس» وارد شده، حضرت فرمود: «ذلك القوة في المال و اليسار. قال: فإن كانوا موسرين فهم ممن يستطيع؟ قال (عليه السلام) نعم»^[3]. به نظر می‌رسد این استدراك مرحوم حکیم استدراك تامی باشد.

مرحوم والد ما در اینجا سه اشکال به مرحوم حکیم کردند که باید دید این اشکالات آیا بر مرحوم حکیم وارد است یا خیر؟

اشکال اول

ایشان می‌فرماید: «أما روایت ابی الربیع [يك اضافہ‌ای دارد و آن این کہ] "إذا كان يحجّ ببعضٍ و يبقى بعضاً لقوت عياله" أن المراد من السعه هو وجدان ما يبقى بعضه لقوت عياله و لا يبعد بقرينة هذه الرواية أن يكون المراد بالقوة في المال و اليسار و كونه موسراً في سایر الروایات أيضاً هو ذلك»؛ اشکال اول ایشان این است کہ این روایت ابی الربیع و چند روایت دیگری کہ شما فرمودید مدعای شما را اثبات نمی‌کند.

توضیح آن کہ مدعای شما این است کسی کہ شأنش این است کہ با ماشین برود اگر با شتر رفت این حجّة الاسلام نیست در حالی کہ این روایت ابی الربیع کہ می‌گوید: «السعة في المال»، مقصود از سعه یعنی يك مقداری مالی داشته باشد کہ ہم برای قوت عیالش باقی بگذارد و يك مقداری هم برای حج؛ یعنی کاری به سعه شأنی ندارد.

به بیان دیگر، «السعة في المال» یا «اليسار في المال»؛ یعنی مالش به اندازه‌ای باشد کہ با يك مقدارش حج برود و با يك مقدارش بتواند برای بقیه اعضای خانواده باقی بگذارد کہ آنها استفاده کنند، این مراد از سعه است. مراد از سعه آن معنای عرفی کہ بگوئیم وسعتی باشد کہ شأن این رعایت بشود نیست.

بعد می‌گویند به قرینه روایت ابی الربیع (کہ «يحجّ ببعض ماله و يبقى بعض الآخر لقوت عياله») در آن دو روایت دیگر هم تصرف کرده و بگوئیم مراد از قوت و يسار در مال در آن روایات هم همین است. قوت در مال یعنی مالش طوری باشد يك مقدار برای عیالش بگذارد و با يك مقدارش هم حج برود.

در این روایات آمده: «إذا كان يحجّ»، اصلاً امام (علیه السلام) سعه را معنا می‌کنند و می‌فرمایند سعه و وسعت در مال یعنی چه؟ «يحجّ ببعض مال و يبقى بعضه الآخر لقوت عياله» این معنای سعه است. مرحوم حکیم معنای سعه را وسعتی کہ عرف می‌گویند فلانی سعه در مال دارد، این کثرت و شأن هم در داخلش ملحوظ است، مرحوم والد ما می‌گویند نه، این سعه کمّی مراد است. بعد می‌گویند به قرینه روایت ابی الربیع در چند روایت دیگر (کہ مسئله قوت در مال یا يسار در مال آمده) باید تصرف کنیم و در نتیجه می‌گویند این روایات ارتباطی به مدعای مرحوم حکیم ندارد.^[4]

به نظر ما در اشکال اول ظاهراً حق با مرحوم والد ماست؛ یعنی ظهور روایات بحث شرافت نیست و اینطور نیست کہ بگوئیم «السعة في المال» آن قدر معنایش وسیع است کہ اگر کسی شأنش این است کہ با ماشین برود و بگویند تو با شتر برو این سعه در مال ندارد، این ربطی به مسئله شأن و شریف بودن و وضع بودن ندارد.

اشکال دوم و ارزیابی آن

در اشکال دوم می‌فرماید: «ثم على تقدير كون المراد بالسعة في المال هو نفس عنوانها و باليسار كذلك»؛ ایشان می‌گویند با قطع نظر از این کہ این سعه را در روایات به «يحجّ ببعض المال و يبقى بعضه» معنا نکنیم، بلکه بگوئیم سعه یعنی همین عنوان کہ ظاهر عرفی دارد، اشکال دوم این است کہ قاعده لا حرج مربوط به جایی است کہ يك عملی حرجی بشود و حال آن کہ مسئله يسر و يسار مربوط به مال است، چه ارتباطی بین این يسار در مال در این روایات و قاعده لا حرج کہ مربوط به عمل است

وجود دارد؟!

بنابراین از آنجایی که متعلق اینها مختلف است، لا حرج می‌گوید اگر يك عملی برای شما حرجی شد این عمل دیگر واجب نیست، این روایات می‌گوید اگر مال تو یسار داشت، سعه و یسار متعلقش مال است یا متعلقش خود شخص است، ربطی به عمل ندارد.^[5]

به نظر ما اشکال دوم انصافاً وارد نیست؛ زیرا مرحوم حکیم نمی‌خواهد بین اینها و قاعده لاجرج ارتباطی ایجاد کند، بلکه مرحوم حکیم فرمود از لا حرج نفی مشروعیت را نمی‌شود استفاده کرد و با اللهم می‌خواهند بگویند نفی مشروعیت را از همین روایات استفاده کنید. بنابراین ایشان نمی‌خواهند بین این روایات و بین لا حرج ارتباط برقرار کنند و لذا این اشکال دوم وارد نیست.

اشکال سوم و ارزیابی آن

اشکال سومی که به مرحوم حکیم دارند آن است که می‌فرماید: اگر مراد از یسار همان باشد که مرحوم حکیم ذکر کرده (که یسار یعنی همان معنای عرفی‌اش نه معنایی که «یحجّ ببعض المال و یبقى بعضه»)، در این صورت مقتضای روایات این است که این یسار مطلقاً معتبر است؛ چه در شریف و چه در وضع.

بعد می‌نویسد: «و دعوی کون معنی الیسار مختلفاً بالنسبة إلیهما بحیث کان معنی الیسار فی حقّ الشریف غیر معناه فی حقّ الوضیع واضحه المنع»؛ (این مطلب از مرحوم والد ما بسیار تعجب است) ایشان می‌فرمایند شما آقای حکیم می‌خواهید بفرمایید استطاعت یعنی یسار، اطلاق می‌گوید هم شریف باید یسار داشته باشد و هم وضع. به بیان دیگر روایات نمی‌گوید فقط شریف باید مستطیع باشد، شما می‌گویید الیسار فی المال، این الیسار فی المال هم شامل شریف می‌شود و هم شامل وضع می‌شود؛ یعنی هم شخصی که فقیر است و ماشین ندارد و هم آدمی که ماشین دارد، شامل هر دو می‌شود.

بعد می‌فرمایند اگر در ذهن شما مرحوم حکیم این است که چنین ادعایی کنید که «الیسار بالنسبة إلی الشریف و الوضیع مختلفه»؛ بگویید فرض کنید ماشین برای آدم شریف یسار است و شتر برای آدم شریف یسار نیست، این سخن واضحه المنع است و ما چنین چیزی را قبول نداریم، بلکه یسار نسبت به شریف و وضع به اعتبار مواردش مختلف است. مثلاً ماشین برای آدم شریف یسار است، همین آدم شریف، شتر برایش یسار نیست با شتر می‌تواند راه برود، می‌تواند حج برود، هیچ حرجی هم برایش نیست و مشقتی هم برایش نیست، منتهی شأنش این است که با ماشین برود. حال اگر شتر دارد عرف می‌گوید اینجا یسار ندارد؟! ایشان می‌خواهند بگویند عرف چنین حرفی نمی‌زند.^[6]

به نظر ما مرحوم حکیم در ذهنش همین بوده و حق با مرحوم حکیم است و عرف می‌گوید کسی که شأنش ماشین است یسارش ماشین است، مثل این که در باب نفقه بگویید کسی که شأنش این است که خادمه داشته باشد شوهر باید برایش خادمه بگیرد. چطور آنجا این حرف زده می‌شود اینجا نیز همین‌طور است.

جمع‌بندی اشکالات و دیدگاه برگزیده

لذا تنها آن اشکال اول ایشان به مرحوم حکیم وارد است که اصلاً این کلمه یسار در مال در این روایات کاری به شریف و وضع ندارد، این یسار یعنی «یحجّ ببعض المال و یبقى بعضه الآخر»، اصلاً بیاییم موضوعاً منتفی کنیم و دیگر مجال این بحث‌ها نباشد. اگر این را بگوییم، فرمایش مرحوم حکیم از اساس کنار می‌رود.

در نتیجه به نظر ما تحقیقی که در قاعده لاجرج داریم این است که لاجرج از باب عزیمت است و عزیمت یعنی اگر گفتید که واجب نیست مشروع هم نیست، روزه حرجی نماز حرجی وضوی حرجی اینها اصلاً صحیح نیست نه این که بگوییم انجام داد وجوب ندارد، اما مشروعیت دارد و ملاکش باقی است.

نکته شایان ذکر آن که نفقه زن بر مرد واجب است و این نفقه را عرف بر مرد معین می‌کند نه شرع و مقتضای هر مکان و زمانی، هر زوجه‌ای نسبت به خانواده‌اش باید شرافت و وضع بودن دخالت دارد، شأن يك زنی اقتضا می‌کند خادمه داشته باشد، بر شوهر واجب است که خادمه را بگیرد، يك زنی شأنش این اقتضا را ندارد و لزومی ندارد خادمه داشته باشد.

طبق دیدگاه برگزیده گفته شده که:

1. این استطاعت در آیه استطاعت عرفی نیست، بلکه مراد استطاعت شرعی است،

2. در استطاعت شرعی در روایات گفته‌اند: «له زاد و راحله»؛ یعنی یکی از ابعاد استطاعت شرعی است،

3. گفتیم امر دائر است بین این که آن روایت حمار اجدع قاعده لا حرج را تخصیص بزند یا ما با قاعده لا حرج در آن روایت حمار اجدع تصرف کنیم که ما همین راه را اختیار کردیم. وقتی با قاعده لا حرج که حاکم بر اینهاست، می‌گوییم زاد باید حرجی نباشد، راحله نباید حرجی باشد، حال اگر کسی شأنش این است که با ماشین برود و مادون شأنش برای او حرجی می‌شود.

جمع‌بندی بحث

خلاصه آن که در متن مستمسك مرحوم حکیم می‌فرماید: قاعده لا حرج که در روایات حکومت دارد اقتضای نفی وجوب را دارد نه نفی مشروعیت را. لذا این اشکال پیش می‌آید که می‌خواهیم بگوییم حال اگر کسی که با مادون شأنش بخواند حج برود می‌خواهیم بگوییم مشروعیت ندارد و صحیح نیست، با قاعده لا حرج فقط نفی وجوب استفاده می‌شود، ایشان با يك «اللهم» راه دیگری را طی می‌کند که از آن نفی مشروعیت را استفاده کند، با همین روایات ابی الربیع که گفته شد.

مرحوم والد ما در اشکال دومی که به مرحوم حکیم داشتند این است که این روایات یسار مربوط به مال است، لا حرج مربوط به عمل است و ارتباطی بین این دو نیست. ما هم جواب داده و از آقای حکیم دفاع کردیم که ایشان نمی‌خواهد این را با لا حرج منطبق کند، بلکه در این «اللهم» می‌خواهند برای نفی مشروعیت از يك راه دیگر استفاده کنند. پس مبنای ما هم روشن شد همان‌گونه که مرحوم سید و صاحب جواهر نیز از همین راه آمدند که با قاعده لا حرج می‌گوییم راحله باید مطابق با شأنش باشد. حال اگر مادون باشد و حرجی نباشد اشکالی نداشته و حجّش صحیح است، اما اگر مادونی باشد که حرجی شد ما به قاعده لا حرج می‌گوییم حجّش صحیح نیست.

ادامه مسئله یازدهم تحریر الوسيله

مسئله یازدهم تحریر عبارت است از: «المراد من الزاد والراحله ما هو المحتاج إليه في السفر بحسب حاله قوة و ضعفاً و شرفاً و ضعةً و لا يكفى ما هو دون ذلك و كل ذلك موقوفٌ إلى العرف ولو تكلف بالحج مع عدم ذلك لا يكفى عن حجة الاسلام»^[7]؛ امام خمینی (قدس سره) می‌فرماید: اگر این شخص شأنش این است که با ماشین برود اما با تکلف خود را به حج رساند، از حجة الاسلام کفایت نمی‌کند.

معلوم می‌شود که امام(قدس سره) نیز عنایت داشته به همین تفصیلی که الآن دادیم که اگر کسی با مادون آن راحله‌اش که شأنش هست آمد به حج، این مادون دو صورت دارد: یا برایش حرجی است و یا حرجی نیست. نمی‌شود مطلقاً گفت حرجی است و نمی‌شود مطلقاً گفت حرجی نیست، بلکه در بعضی از موارد حرجی است و بعضی از موارد حرجی نیست، اگر حرجی شد «لا یكفی عن حجة الاسلام»، اما اگر با مادون راحله‌ای که شأنش هست به حج رفت و این حج حرجی نبود، این حجّ صحیح است.

ایشان مثال می‌زند: «كما أنه لو كان كسوباً قادراً على تحصيلهما في الطريق لا يجب و لا يكفى عنها»؛ يك آدمی است که زاد و راحله ندارد منتهی کاسب است، در راه زاد و راحله پیدا می‌کند، مثالی که مرحوم خوئی می‌زند این است که این آدم حلاق است (آرایش‌گر است) و در بین راه هم پول گیرش می‌آید، آیا کسی که الآن پول حج ندارد ولی در بین راه می‌تواند زاد و راحله پیدا کند، حج برایش واجب است یا نه؟ دو قول وجود دارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين.

[1] مستمسك العروة الوثقى، ج 10، ص: 76.

[2] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ جَرِيرٍ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا فَقَالَ مَا يَقُولُ النَّاسُ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ الزَّادُ وَ الرَّاحِلَةُ قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَدْ سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَنْ هَذَا فَقَالَ هَلْكَ النَّاسُ إِذَا لَئِنْ كَانَ مَنْ كَانَ لَهُ زَادٌ وَ رَاحِلَةٌ قَدَرَ مَا يَقُوتُ عِيَالَهُ وَ يَسْتَعْنِي بِهِ عَنِ النَّاسِ يَنْطَلِقُ إِلَيْهِمْ فَيَسْأَلُهُمْ إِيَّاهُ لَقَدْ هَلَكُوا إِذَا فَقِيلَ لَهُ فَمَا السَّبِيلُ قَالَ فَقَالَ السَّعَةُ فِي الْمَالِ إِذَا كَانَ حِجُّ بَعْضٍ وَ يَبْقَى بَعْضٌ لِقَوْتِ عِيَالِهِ أَلَيْسَ قَدْ فَرَضَ اللَّهُ الزَّكَاةَ فَلَمْ يَجْعَلْهَا إِلَّا عَلَى مَنْ يَمْلِكُ مَا نَتَى دِرْهَمٍ.» الكافي 4- 267- 3؛ وسائل الشيعة؛ ج 11، ص: 37، ح 14180- 1.

[3] «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ فِي الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخُثْعَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: سَأَلَهُ حَقْفَصُ الْأَعْوَرُ وَ أَنَا أَسْمَعُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ ذَلِكَ الْقُوَّةُ فِي الْمَالِ وَ الْيَسَارُ قَالَ فَإِنْ كَانُوا مُوسِرِينَ فَهُمْ مِمَّنْ يَسْتَطِيعُ قَالَ نَعَمْ الْحَدِيثُ.» المحاسن- 295- 463؛ وسائل الشيعة؛ ج 11، ص: 38، ح 14182- 3.

[4] «أقول اما رواية أبي الربيع فالظاهر بقريته قوله- ع- بعده: «إذا كان يحج ببعض و يبقى بعضا لقوت عياله» ان المراد من السعة هو وجدان ما يبقى بعضه لقوت عياله و لا يبعد بقريته هذه الرواية ان يكون المراد بالقوة في المال و اليسار و كونه موسرا في سائر الروايات أيضا هو ذلك و عليه فلا ارتباط لهذه الروايات بما هو بصدده من عدم صدقه مع العسر.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج 1، ص: 97.

[5] «ثم على تقدير كون المراد بالسعة في المال هو نفس عنوانها و باليسار كذلك فارتباطه بمسألة العسر و الحرج الراجع الى نفس العمل غير واضح فان العسر في قاعدة الحرج يكون مرتبطا بالعمل و راجعا اليه و اليسار في الروايات راجع الى المال و الشخص فهنا الشخص موسر و معسر و هناك العمل و متعلق التكليف بلحاظه كذلك و لم يظهر ارتباط بين الأمرين.» همان.

[6] «ثم على تقدير كون المراد باليسار في المال ما ذكره فمقتضى الروايات اعتباره في الاستطاعة مطلقا من غير فرق بين الشريف و الوضيع و دعوى كون معنى اليسار مختلفا بالنسبة إليهما بحيث كان معنى اليسار في حق الشريف غير معناه في حق الوضيع واضحة المنع.» همان.

[7] «مسألة 11: المراد من الزاد و الراحلة ما هو المحتاج إليه في السفر بحسب حاله قوة و ضعفا و شرفا و ضعة، و لا يكفي ما هو دون ذلك، و كل ذلك موكل إلى العرف، و لو تكلف بالحج مع عدم ذلك لا يكفي عن حجة الإسلام، كما أنه لو كان كسوبا

قادرًا على تحصيلهما في الطريق لا يجب و لا يكفى عنها.» تحرير الوسيلة؛ ج1، ص: 373.